

A Critical Assessment of the Arguments for the Possibility of Philosophical Understanding of the Qur'an Highlighting Şadr al-Mutā'allihīn's Perspective

✉ **Farah Ramin**  / A professor of Dept. of Islamic philosophy and theology, faculty of theology and Islamic studies, University of Qom f.ramin@qum.ac.ir

Fatemeh Asadi / An M.A. holder of Islamic philosophy and theology, faculty of theology and Islamic studies, University of Qom fa.asadi.9877@gmail.com

Received: 2024/12/25 - **Accepted:** 2025/05/07

Abstract

Many prominent Islamic philosophers have paid special attention to the philosophical understanding of the Qur'an and have articulated the insights gained through this approach in the form of philosophical exegesis of the Noble Qur'an. Among these philosophers, the most extensive philosophical exegesis belongs to Mulla Sadra. He presented his philosophical understanding of the Qur'anic verses in his work *Tafsir al-Qur'an al-Karim*. One of the key issues concerning philosophical interpretation is the question of its possibility, regarding which various perspectives have been proposed. Some scholars argue for its impossibility and have presented various reasons to support their claim. Others, however, believe in its possibility and permissibility, and have provided multiple arguments to justify their stance. This study seeks to address the following question: "Is a philosophical understanding of the Qur'an possible and permissible or not?" "What is Şadr al-Mutā'allihīn's view on this matter?" Having presented and evaluated the arguments of both proponents and opponents of the philosophical interpretation of the Qur'an, and through a descriptive-analytical method, the research offers a clear account of Mulla Sadra's perspective on the possibility of such an understanding. It also paves the way for demonstrating the harmony between philosophy and the Qur'an and, at a higher level, the fundamental unity of reason and faith.

Keywords: philosophical understanding, Islamic philosophy, Şadr al-Mutā'allihīn, The Noble Qur'an

نوع مقاله: پژوهشی

بررسی و ارزیابی ادله امتناع و امکان فهم فلسفی قرآن با تأکید بر آراء صدر المتألهین

f.ramin@qum.ac.ir

fa.asadi.9877@gmail.com

فرح رامین  / استاد گروه فلسفه و کلام اسلامی دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه قم

فاطمه اسعدی / کارشناس ارشد فلسفه و کلام اسلامی دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه قم

دریافت: ۱۴۰۳/۱۰/۰۵ - پذیرش: ۱۴۰۴/۰۲/۱۷

چکیده

بسیاری از فلاسفه بزرگ اسلامی به فهم فلسفی قرآن توجه خاص داشته و تعلیمی را که از این راه به دست آورده‌اند در قالب تفسیر فلسفی قرآن کریم نگاشته‌اند. در میان آنها، گسترده‌ترین تفسیر فلسفی متعلق به ملا صدراست. ایشان فهم فلسفی خود از آیات قرآن را در کتاب «تفسیر قرآن کریم» بیان کرده است. یکی از مباحث مهمی که درباره فهم فلسفی مطرح می‌شود، بحث امکان آن است که دیدگاه‌های متفاوتی درباره آن وجود دارد. عده‌ای قائل به امتناع آن هستند و برای این ادعای خود دلایلی ارائه کرده‌اند. عده‌ای دیگر هم به امکان و جواز آن باور دارند و با دلایل متعدد، به اثبات آن پرداخته‌اند. این پژوهش کوشیده است تا به پرسش‌های ذیل پاسخ دهد: آیا فهم فلسفی قرآن امری ممکن و مجاز است یا خیر؟ دیدگاه صدر المتألهین در این زمینه چیست؟ پس از بیان دلایل موافقان و مخالفان فهم فلسفی قرآن و بررسی و ارزیابی آنها، با روش توصیفی و تحلیلی، تصویر روشنی از دیدگاه صدرا درباره امکان فهم فلسفی قرآن ارائه شده و زمینه‌ای برای اثبات هماهنگی فلسفه و قرآن، و در مراتب بالاتر، عدم تمایز عقل و دین فراهم آمده است.

کلیدواژه‌ها: فهم فلسفی، فلسفه اسلامی، صدر المتألهین، قرآن کریم.

مقدمه

برای بهره‌مندی از قرآن کریم که گنجینه‌ای از معارف اسلامی است، ابتدا باید آن را فهمید. دانشمندان علوم اسلامی درباره‌ی امکان فهم قرآن کریم به دو دیدگاه کلی رسیده‌اند که در هر کدام از این دیدگاه‌ها، اختلاف‌نظرهایی نیز وجود دارد. عده‌ای معتقدند: فهم قرآن کریم امری ممکن است. در مقابل، عده‌ای دیگر قایل به امتناع آن هستند و باور دارند که اساساً فهمیدن کامل هر متنی غیرممکن است. حتی اگر امکان فهم قرآن را بپذیریم، آن را مخصوص معصومان علیهم‌السلام می‌دانند و معتقدند: افراد عادی نه قادر به فهم آن هستند و نه جواز فهم آن را دارند.

این دو دسته برای اثبات دیدگاه خود، دلایل عقلی و نقلی ارائه کرده‌اند که در این مقاله، مجال بحث درباره‌ی آنها نیست (بحرانی، ۱۴۰۵ق، ج ۱، ص ۲۷؛ ۱۴۳۳ق، ج ۲، ص ۳۳۹؛ حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۷، ص ۱۷۶؛ اسعدی، ۱۴۰۱، ص ۱۴۲، به نقل از: استرآبادی، ۱۴۲۲ق، ص ۲۲۵ و ۲۷۱-۲۷۰).

صدرالمثلهین که فیلسوف و مفسر بزرگ قرآن کریم است، نه تنها فهم قرآن کریم و تدبر در آن را امری جایز می‌داند، بلکه معتقد است: «تدبر» هدف قرآن کریم از آداب تلاوت آن است و در تلاوت بدون تدبر، خیری نیست (صدرالمثلهین، ۱۳۶۳، ص ۱۰۰).

از دیدگاه او، قرآن کریم ظاهری دارد و باطنی، و برای درک معنای باطنی قرآن کریم نیاز به تعقل و تفکر است. از این رو تنها کسانی به این معنا دست می‌یابند که از مراتب بالای وجودی برخوردار بوده و اهل تعقل و تفکر در قرآن کریم باشند. بسیاری از فیلسوفان بزرگ مسلمان، مانند کندی در رساله‌ی *الابانه عن سجود الجرم الاقصی و طاعته الله تعالی* و ابن سینا در کتاب *پنج رساله*، متوجه اهمیت بحث فهم فلسفی قرآن بوده و مطالبی را که از طریق فهم فلسفی خود از آیات قرآن کسب کرده‌اند، در قالب تفسیر فلسفی از آیات قرآن کریم ارائه نموده‌اند.

صدرالمثلهین نیز یکی از کسانی است که به جواز و ضرورت فهم فلسفی باور دارد و تعلیمی را که از این راه کسب کرده، در کتاب *تفسیر القرآن الکریم* به نگارش درآورده است.

علاوه بر کتب ذکرشده که به تفسیر قرآن پرداخته، آثار دیگری نیز وجود دارند که درباره‌ی فهم و تفسیر فلسفی و مباحث پیرامون آن مباحثی ارائه داده‌اند.

کتاب *تفسیر فلسفی قرآن؛ رویکردها و آسیب‌ها*، اثر حمیدرضا عبدلی مهرجردی (۱۳۸۹)، به بررسی معنا، تاریخچه و روش‌های تفسیر و تأویل فلسفی پرداخته و در ادامه، رویکردها و دیدگاه‌های موجود را بیان کرده است.

علاوه بر این، در دو کتاب *تحلیل زبان قرآن و روش‌شناسی فهم آن* (سعیدی روشن، ۱۳۸۳) و *زبان قرآن و مسائل آن* (سعیدی روشن، ۱۳۸)، نیز بخشی از مسائل مرتبط با فهم فلسفی قرآن، مانند رابطه‌ی فلسفه اسلامی با دین و زبان دین ارائه شده است.

در میان مقالات موجود نیز، مقاله‌ای با عنوان «روش عقلی و گرایش فلسفی در تفسیر قرآن از دیدگاه صدرالمتألهین» (محمدی، ۱۳۹۸)، به چستی تفسیر فلسفی به‌عنوان گرایشی تفسیری پرداخته و در ادامه، دیدگاه صدرالمتألهین و گرایش او در تفسیر قرآن کریم را بررسی کرده است.

«ملاصدرا و رویکرد فلسفی به تفسیر قرآن»، نوشته علی نصیری مقاله دیگری است که به روش تفسیری ملاصدرا در تفسیر قرآن اشاره کرده است. نویسندگان در این مقاله نشان داده که صدرالمتألهین با وجود تأکید بر ضعف و ناکارآمدی فلسفه در تبیین بسیاری از مباحث دین‌شناسی، همچنان در تفسیر آیات قرآن، به مبانی فلسفی پایبند بوده است. اثبات عدم دخالت پیش‌فرض‌های فلسفی در تفسیر او از آیات، کاری دشوار است.

مقاله دیگری که می‌توان به آن اشاره کرد «بررسی و تحلیل چستی، امکان، و شرایط فهم فلسفی قرآن» (اسعدی، ۱۴۰۱) می‌باشد.

این مقاله همان‌گونه که از عنوان آن پیداست، به بحث درباره چستی فهم فلسفی، امکان و شرایط آن پرداخته و در نهایت، به‌اختصار به ضرورت فهم فلسفی قرآن کریم اشاره کرده است. این مقاله نگاهی کلی به بحث فهم فلسفی دارد و تمرکز آن بر بررسی یا تحلیل دیدگاه یک عالم خاص نیست، بلکه مباحث با توجه به آراء موجود در این زمینه ارائه شده است. در مقاله پیش‌رو، تمرکز بر بررسی و ارزیابی دلایل مطرح‌شده درباره امکان فلسفی قرآن کریم و بیان دیدگاه صدرالمتألهین بوده و تلاش شده است با مطالعه و بررسی آثار صدرا و دیگر آثار مرتبط، دیدگاه ایشان در این زمینه به روش «توصیفی - تحلیلی» تبیین گردد.

قدم اول برای شروع بحث، آشنایی با فهم فلسفی قرآن کریم و چستی آن است. بدین‌روى ابتدا به بررسی معانی فهم فلسفی پرداخته و پس از بیان دیدگاه صدرا، ادله امکان فهم فلسفی قرآن را ارزیابی کرده و به‌طور جداگانه به دیدگاه صدرالمتألهین درباره امکان فهم فلسفی قرآن پرداخته است.

۱. چستی فهم فلسفی قرآن از دیدگاه صدرالمتألهین

معنای «فهم فلسفی قرآن» بهره‌گیری مخاطب از فلسفه برای فهم مراد گوینده کلام وحی است. این فهم به دو صورت مطرح می‌شود: گاهی از فلسفه برای فهم یک آیه خاص استفاده می‌شود و گاهی آیه‌ای خاص مد نظر نیست و فهم فلسفی از یک آموزه خاص مطرح نظر قرار می‌گیرد.

درباره نوع بهره‌گیری از فلسفه نیز دو حالت قابل تصور است:

حالت اول آن است که برای فهم قرآن کریم، از آموزه‌های فلسفی مانند قواعد، نظریه‌ها، برهان‌ها و گزاره‌ها استفاده شود.

حالت دوم نیز استفاده از روش فلسفی برای فهم مراد کلام وحی است.

در ادامه، دیدگاه صدرالمتألهین را درباره هر کدام، به‌صورت جداگانه بررسی می‌کنیم.

۱-۱. به کارگیری آموزه‌های فلسفی برای فهم قرآن

در این حالت از فهم فلسفی، از دانسته‌ها و آموخته‌های پیشین فلسفی برای تعیین جهت فهم قرآن و کشف مفاد آیات قرآن کریم استفاده می‌شود. کسی که در این کاربرد، به دنبال فهم فلسفی قرآن است، با علم به قواعد، نظریه‌ها، برهان‌ها و گزاره‌های فلسفی، آنها را قرینه‌ای برای فهم، شرح و تبیین آیات قرار می‌دهد و از این طریق آنها را به کار می‌گیرد. این کاربرد فهم فلسفی قرآن، خود به دو شاخه «فهم تطبیقی - تأویلی» و «فهم تحلیلی» تقسیم می‌شود.

۱-۱-۱. فهم تطبیقی - تأویلی

قسم اول که برای اثبات وجود سازگاری میان قرآن و فلسفه به کار می‌رود، به این معناست که در مقام فهم آیه یا مجموعه‌ای از آیات، آنها را با آموزه‌های فلسفی تطبیق دهیم و نشان دهیم که آموزه‌های فلسفی همان مفهومی را بیان می‌کنند که آیات شریفه در پی آن هستند، به گونه‌ای که میان آنها هماهنگی وجود دارد.

نمونه‌ای از قسم اول را در آثار ابن سینا می‌توان یافت. در دیدگاه ابن سینا، جبرئیل عقل فعال دانسته شده و مراد از «انس» و «جن» در آیه شریفه «مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ»، حواس ظاهری و باطنی بیان شده و حقیقت نماز، تشبیه نفس ناطقه انسانی به اجرام فلکی قلمداد شده است (ابن سینا، ۱۳۶۰، ص ۱۷۳-۱۷۰).

ایشان درباره آیه «وَيَحْمِلُ عَرْشَ رَبِّكَ فَوْقَهُمْ يَوْمَئِذٍ ثَمَانِيَةٌ» (حاقه: ۱۷) نیز بیان می‌کند که عرش خداوند همان فلک نهم است و مراد از «ثمانیه» در آیه شریفه، افلاک هشت‌گانه است (ابن سینا، بی‌تا، ص ۱۲۹-۱۲۸).

کاربرد دیگر فهم تطبیقی - تأویلی، دفع تعارض میان آموزه‌های فلسفی و قرآنی است. هنگامی که مخاطب قرآن کریم میان آموزه‌های فلسفی و آموزه‌های وحیانی تعارضی پیدا می‌کند، سعی دارد ظاهری بودن این تعارض را آشکار ساخته و سازگاری قرآن و فلسفه را با تأویل ظاهر قرآن نشان دهد.

۱-۱-۲. فهم تحلیلی

در قسم دوم که «فهم تحلیلی» نام دارد، مخاطب برای فهم و تحلیل عمیق‌تر مفاهیمی که در کلام الهی وجود دارند، آموزه‌های فلسفی را به کار می‌گیرد (عبدلی مهرجردی، ۱۳۸۹، ص ۶۹-۶۲).

در فهم تحلیلی، هیچ‌گونه تحمیل، تطبیق، یا تأویلی رخ نمی‌دهد و فرد تنها از دانسته‌ها و دانش پیشین فلسفی، برای تحلیل آیات و آموزه‌های کلام الهی بهره می‌برد تا به تحلیل، فهم و تفسیر دقیق‌تری از آنها دست یابد.

۱-۲. به کارگیری روش فلسفی برای فهم قرآن

در این معنا، فرد برای فهم فلسفی آیات، به جای استفاده از قواعد و آموزه‌های فلسفی، صرفاً از روش فلسفی بهره می‌برد و دانسته‌های فلسفی‌اش هیچ تأثیری در فهم کلام الهی ندارند.

روش «فلسفی» به معنای «استفاده از نهایت دقت عقلی برای فهم تعالیم وحیانی» است که درواقع همان ژرف‌اندیشی در استخراج معارف آیات قرآن کریم است (ایازی، ۱۴۱۴ق، ص ۶۴).

نکته مهمی که در این بحث لازم است مد نظر قرار گیرد، تفاوت میان روش «فلسفی» و روش «عقلی» است. به‌طور کلی، می‌توان گفت: روش «فلسفی» نوع خاصی از روش عقلی با شاخصه‌های مشخص خود است. همین شاخصه‌ها وجه تمایز میان روش «فلسفی» و سایر انواع روش عقلی هستند و آنها را از یکدیگر متمایز می‌سازند. ازجمله این شاخصه‌ها می‌توان به پرداختن به مباحث و مسائل فلسفی مبتنی بر منطق فکری بودن و یقینی و برهانی بودن اشاره کرد (اسعدی، ۱۴۰۱، ص ۱۴۶-۱۴۳).

در روش «عقلی» که معمولاً در مقابل روش «نقلی» قرار می‌گیرد، با وجود اینکه تأثرات نیز در فهم معنای آیات مفید هستند، اما عقل منبع اصلی است و نقش محوری دارد. این روش دارای مؤیدات قرآنی فراوانی است. آیاتی که در آنها عباراتی همچون «أَفَلَا تَعْقِلُونَ»، «أَلَمْ تَعْقِلُوا»، «لَقَوْمٌ يَّعْقِلُونَ» و مانند آن وجود دارد و به تعقل دعوت می‌کنند، به این روش اشاره دارند.

در روش «عقلی» اگر عقل بیش از نیروی فکر باشد و آن را منبع تفسیر و منحصر در عقل برهانی بدانیم، می‌توانیم تفسیر و فهم به روش «عقلی» را بر فهم و تفسیر فلسفی منطبق بدانیم (محمدی، ۱۳۹۸، ص ۱۷۲-۱۴۷). اما به‌طور مطلق و قطعی، تفسیر عقلی و به دنبال آن تفسیر فلسفی، چیزی غیر از تفسیر به رأی است. صدرالمتألهین نیز دو مصداق برای «تفسیر به رأی» بیان می‌کند و آن را چیزی غیر از دریافت ادراک و آزاداندیشی در فهم می‌داند (صدرالمتألهین، ۱۳۶۳، ص ۱۱۸)، که در ادامه به آنها اشاره می‌شود.

۳-۱. رابطه فهم فلسفی قرآن با تفسیر فلسفی

یکی از نکات مهم در فهم فلسفی قرآن، ارتباط آن با تفسیر فلسفی است. این دو مفهوم به‌طور نزدیکی به یکدیگر مرتبط‌اند، به گونه‌ای که فهم فلسفی مرحله‌ای مقدم بر تفسیر فلسفی محسوب می‌شود. در حقیقت، فلاسفه ابتدا فهم فلسفی خود از آیات قرآن را شکل می‌دهند و سپس آن را در قالب تفسیر فلسفی تدوین می‌کنند.

تفسیر فلسفی قرآن را می‌توان در سه معنا بررسی کرد:

۱. تطبیق آموزه‌های فلسفی بر قرآن؛ در این معنا، هدف اصلی ایجاد هماهنگی میان فلسفه و آموزه‌های دینی است.

۲. فلسفی تفسیر کردن قرآن؛ در این روش، مفسر می‌کوشد تا آیات قرآن را بر مبنای نظریات و مباحث فلسفی تحلیل کند که در نتیجه، تأویل نیز وارد فرایند تفسیری می‌شود.

۳. روش فلسفی در تفسیر قرآن؛ در این دیدگاه، برای فهم آیات قرآن از دقت عقلی و روش‌های فلسفی بهره گرفته می‌شود. این همان روشی است که صدرالمتألهین و علامه طباطبائی در تفاسیر خود به کار برده‌اند. برخلاف دو دیدگاه پیشین، در اینجا روش «فلسفی» بر فهم متن قرآنی حاکم است، هرچند مباحث مطرح‌شده لزوماً فلسفی نباشند. از دیدگاه ملاصدرا، تفسیر صحیح قرآن آن است که مفسر با پذیرش ظواهر قرآن، در جست‌وجوی اسرار و رموز پنهان آن برآید و با اتکا بر عقل، مکاشفه و اشراق الهی، حقایق فراتر از ظاهر آیات را کشف کند. در تفسیر او، آیات و

روایات نقش کلیدی دارند، اما به عنوان یک فیلسوف و عارف مسلمان، تفسیر صرفاً نقلی ارائه نمی‌دهد، بلکه با استفاده از ابزارهای عقلانی، تفسیری عقلی - عرفانی عرضه می‌کند. صدرالمতألهین برای فهم قرآن قائل به تشکیک و وجود درجات و مراتب بوده، معتقد است: صرف تدبر و اندیشه کفایت نمی‌کند و در برخی مراتب، شهود نیز ضروری است. تفسیر صدرالمتألهین را می‌توان نقطه عطفی در تفاسیر فلسفی - عرفانی دانست. این تفسیر تلفیقی از چهار سنت تفسیری پیشین (عرفانی، شیعی، کلامی و فلسفی) است، اما صرفاً گردآوری عناصر این سنت‌ها نیست، بلکه او با شناخت دقیق این روش‌ها و بهره‌گیری از الهام الهی، به کشف معانی باطنی قرآن پرداخته است. همان‌گونه که حکمت متعالیه صرفاً جمع‌بندی آموزه‌های فلسفی متقدم نیست، تفسیر وی نیز صرفاً ترکیبی از این سنت‌های تفسیری محسوب نمی‌شود، بلکه رویکردی نوآورانه و متعالی ارائه می‌دهد.

روش تفسیری صدرالمتألهین بر دو اصل استوار است:

- پرهیز از تقلید صرف به معنای ظاهری آیات؛

- پرهیز از انکار یا نادیده گرفتن معنای ظاهری قرآن.

همان‌گونه که او تصریح می‌کند، عمده مانع درک حقایق قرآن، اغترار به ظواهر اخبار و اکتفا به علوم جزئی و احکام فرعی است، که باعث انکار علوم ربانی و حکمت الهی می‌شود (صدرالمتألهین، ۱۳۶۶، ج ۶ ص ۱۰-۱۱).

در مجموع، روش تفسیری او را می‌توان در چهار اصل خلاصه کرد:

۱. حفظ ظاهر آیات و استفاده از آن؛

۲. استفاده از روایات معتبر برای دستیابی به بطن قرآن؛

۳. به کارگیری مبانی فلسفی در تفسیر آیات؛

۴. استفاده از عرفان، ذوق و کشف در فهم قرآن (دهقان، ۱۳۸۶، ص ۳۲۱-۳۲۲).

۲. امکان فهم فلسفی قرآن از دیدگاه صدرالمتألهین

اکنون که با معنای «فهم فلسفی» آشنا شدیم و از دیدگاه‌های موجود در باب چیستی آن تا حدی آگاه شدیم، به بحث اصلی این مقاله، یعنی «بررسی امکان فهم فلسفی قرآن» می‌پردازیم.

همان‌گونه که گفته شد، بحث از فهم فلسفی یکی از موضوعات مهم در فلسفه اسلامی است و بررسی امکان آن نیز از مباحث پایه‌ای در این زمینه به‌شمار می‌آید. درباره امکان و جواز فهم فلسفی قرآن، دیدگاه‌های متفاوتی وجود دارد. عده‌ای مانند شیخ حر عاملی تفسیر را تنها به صورت ماثور جایز می‌دانند (حر عاملی، ۱۴۰۳ق، ص ۳۲۵). این گروه اساساً مخالف تفسیر عقلی‌اند و به تبع آن، با فهم و تفسیر فلسفی که شاخه‌ای از تفسیر عقلی است، نیز مخالفت دارند.

در مقابل، برخی از اندیشمندان، قائل به جواز و امکان فهم و تفسیر غیرمأثور هستند. این گروه با وجود اعتقاد به جواز تفسیر به کمک عقل، درباره جواز فهم و تفسیر فلسفی اتفاق نظر ندارند و برخی از آنها این قسم از تفسیر را غیرمجاز می‌دانند.

علت این اختلاف نظر تا حد زیادی به برداشتی که از معنای فهم فلسفی می‌شود، برمی‌گردد. اگر مراد از «فهم فلسفی» فهم به روش فلسفی باشد، تمام کسانی که قائل به امکان و جواز فهم قرآن به روش عقلی و غیرمأثورند، این قسم را که احصا از فهم به روش عقلی است، ممکن و جایز می‌دانند. اما اگر مراد از «فهم فلسفی» فهم قرآن با استفاده از آموزه‌های فلسفی باشد (که خود به دو قسم فهم «تطبیقی - تأویلی» و «فهم تحلیلی» تقسیم می‌شود)، دیدگاه‌های متفاوتی مطرح می‌گردد.

از میان اقسام مطرح‌شده، جواز فهم تطبیقی - تأویلی رد می‌شود؛ زیرا از نظر اندیشمندان، این قسم از فهم، انسان را از معنای واقعی آیات دور می‌کند و درواقع، مصداقی از «تفسیر به رأی» است.

اما درباره فهم تحلیلی، چون انسان رهاوردهای فلسفی خود را بر قرآن تحمیل نمی‌کند، مصداقی از تفسیر به رأی نیست و از این رو محذور عقلی و شرعی ندارد.

پس بحث امکان فهم فلسفی تنها درباره دو معنای «فهم به روش فلسفی» و «فهم تحلیلی» جای بررسی و ارزیابی دارد و به‌طور کلی، دو دیدگاه موافق و مخالف مطرح شده است. در دیدگاه امکان، دلایل موافقان فهم فلسفی با توجه به معنایی که برای فهم فلسفی اراده شده، متفاوت است، اما درخصوص دیدگاه امتناع فهم فلسفی، بیشتر دلایل همان دلایل مخالفان فهم عقلی است؛ یعنی کسانی که اساساً با استفاده از عقل در فهم قرآن مخالفاند. در ادامه، این دلایل ارزیابی می‌گردند:

۱-۲. بررسی دیدگاه امتناع فهم فلسفی قرآن

۱-۱-۲. دلیل عقلی

عمده مخالفان فهم و تفسیر عقلی و به طریق اولی فهم فلسفی، اخباری‌ها بودند. شیخ حر عاملی در *الفوائد الطوسیة*، ۴۳ دلیل از اخباری‌ها برای عدم جواز استنباط‌های ظنی آورده، در دلیل بیست‌ونهم می‌نویسد: «ضرورت حکم می‌کند که مجرد عقل نمی‌تواند به تمام آنچه خداوند متعال از مردم می‌خواهد، پی ببرد. اگر عقل به‌تنهایی کافی بود، مردم به پیامبر و امام محتاج نمی‌شدند و شرایع و ادیان گوناگون پدید نمی‌آمدند (حر عاملی، ۱۴۰۳ق، ص ۴۱۱).

ارزیابی:

مطلب گفته‌شده صحیح است، اما با بحث ما ارتباطی ندارد. در تفسیر عقلی و فلسفی، هرگز ادعا نشده است که عقل به‌تنهایی و بدون توجه به روایات متعارض با آن، حق سخن گفتن در باب تفسیر را دارد. درواقع، در تفسیر عقلی و به تبع آن فلسفی، عقل دلیلی در عرض نقل و متعارض با آن نیست، بلکه در طول آن قرار دارد (گرجیان و آدینه، ۱۳۹۳، ص ۱۲۷-۱۲۶).

۲-۱-۲. آیات

مخالفان برای اثبات ادعای خود به دو دسته از آیات و چند دسته روایات تمسک جسته‌اند:

الف) آیاتی که عدم جواز اعتماد به ظن در تفسیر قرآن را بیان می‌کنند؛ از جمله آیه ۳۶ سورة اسراء و آیه ۲۸ سورة نجم. آنها با استناد به این آیات، چنین استدلال می‌کنند:

۱. اگر تفسیر قرآنی مستند به روایت نباشد، چون مفسر یقین ندارد که حقیقت قول خدا را یافته، تنها به ظن خود اتکا کرده، پس نسبت دادن مطلب ظنی به خداوند است.
۲. این کار طبق آیات قرآن، حرام و ممنوع است.
۳. پس تفسیر قرآن بدون استناد به روایات، کاری حرام و ممنوع است.

ارزیابی:

در این استدلال، کلیت هر دو مقدمه مخدوش است. کلیت مقدمه اول رد می‌شود؛ زیرا اگر مفسری با وجود صلاحیت علمی و عملی، در آیات تدبر کند سخنان او از روی ظن و بی‌پایه نخواهد بود. در نتیجه، نمی‌توان ادعا کرد که هر تفسیری بدون استناد به روایت، مستلزم نسبت دادن سخن ظنی به خداوند است.

اما مقدمه دوم به این دلیل رد می‌شود که نمی‌توان ادعا کرد هر ظنی منهی آیات قرآن است. قرآن کریم ظنی را نهی کرده است که در آن امکان وصول به علم و معرفت یقینی وجود دارد. پیروان باطل علم دست‌یافتنی را رها می‌کنند و به ظن روی می‌آورند. چنین ظنی مقبول پیروان تفسیر عقلی نیست و تنها ظنی برای آنها حجت است که به سبب عدم امکان رسیدن به یقین، جایگزین معرفت یقینی شده باشد (انصاری، ۱۴۱۹ق، ص ۱۱-۱۰).

ب) آیاتی که قرآن را محتاج تبیین پیامبر اکرم ﷺ می‌دانند؛ مانند آیه ۴۴ سوره نحل. بر اساس این آیات، پیامبر ﷺ مأمور تبیین آیات قرآن است. اگر این آیات، خودبه‌خود آشکار بودند و یا بشر می‌توانست به وسیله عقل به آنها دست یابد، خداوند پیامبر اکرم ﷺ را مأمور تبیین آیات نمی‌کرد.

ارزیابی:

به این استدلال، به چند وجه می‌توان پاسخ داد:

۱. مراد از «تبیین» در آیه شریفه، رساندن معارف وحی به وسیله آیات الهی است. اگر معنایی مانند توضیحات خارج از آیات یا امثال آن را مراد از تبیین بدانیم، باید بپذیریم که پیامبر اکرم ﷺ وظیفه خود را کامل به انجام نرسانده است؛ زیرا تعداد آیاتی که برای تبیین آنها روایاتی به دست ما رسیده، بسیار کمتر از آیات بدون تبیین روایی است.
۲. اثبات تبیین در حق رسول خدا ﷺ در این آیه، هیچ تنافی با تبیین در حق دیگران ندارد؛ زیرا هیچ دلالتی بر انحصار در آیه وجود ندارد.

۳. «تبیین» مفهومی مشکک است که مراتب متفاوتی دارد. در این آیه، بالاترین مرتبه آن را از لفظ «ها» می‌توان اثبات کرد. این امر منافاتی با ثبوت تبیین در مراتب پایین‌تر و در حق دیگران ندارد.

۴. در نهایت، پذیرش این استدلال و اینکه تبیین آیات منحصرأً وظیفه رسول اکرم ﷺ است، مستلزم عدم جواز تمسک به آیات قرآن برای فهم و تبیین آیات دیگر می‌شود (گرجیان و آدینه، ۱۳۹۳، ص ۱۲۷-۱۲۲).

۳-۲. روایات

مخالفان تفسیر به کمک عقل به چهار دسته از روایات نیز تمسک جسته‌اند:

دسته اول. روایاتی که مضمون آنها این است که خطاب‌های قرآن خصوصی و مختص اهل بیت علیهم‌السلام است. برای نمونه، روایتی از امام باقر علیه‌السلام وجود دارد که در آن می‌فرمایند: «ای قتاده! قرآن را فقط کسی که مخاطب اوست، می‌شناسد» (کلینی، ۱۳۶۲، ج ۸، ص ۳۱۲).

ارزیابی:

به این استدلال، به چند وجه می‌توان پاسخ داد:

۱. روایات دیگری نیز وجود دارند که مضمونی کاملاً برخلاف این روایات دارند و در آنها، حتی از خطاب‌های خصوصی هم اراده عموم شده است (فیض کاشانی، ۱۴۱۸ق، ج ۱، ص ۶۶).
۲. مخالفان در این روایات، از مقام مخاطب جدل غافل شده‌اند. این دسته از روایات خطاب به کسانی است که مخالف اهل بیت علیهم‌السلام بوده‌اند و شامل کسانی نمی‌شود که از علوم اهل بیت علیهم‌السلام بهره برده و در مقابل آنها موضع نگرفته‌اند.
۳. در این روایات، مراد از «معرفت»، معرفت کامل و همه‌جانبه به آیات قرآن است که خاص اهل بیت علیهم‌السلام است و منافاتی با معرفت محدود به قرآن در حق دیگران ندارد.

دسته دوم. روایاتی که مضمون آنها ناتوانی عقل از تفسیر قرآن است؛ مانند روایتی که از امام صادق علیه‌السلام نقل شده که می‌فرمایند: «هیچ امری مانند تفسیر قرآن از عقول مردم دورتر و ناآشنا تر نیست؛ زیرا آیه قرآن سرآغازش درباره امری است، وسط آن درباره امری دیگر، و انتهای آن درباره امری آخر» (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۷، ص ۲۰۴).

ارزیابی:

از این قبیل روایات، تنها می‌توان عدم کفایت عقل محض برای تفسیر قرآن را اثبات نمود که مقبول موافقان تفسیر عقلی و فلسفی نیز هست؛ اما بر رد امکان و جواز استفاده از عقل برای فهم و تفسیر آیات دلالتی ندارند.

دسته سوم. استدلال بر حدیث ثقلین است. این دلیل سی‌ویکمین استدلال شیخ حر عاملی است (حر عاملی، ۱۴۰۳ق، ص ۴۱۳-۴۱۲) که بر اساس آن، قرآن و اهل بیت علیهم‌السلام هرگز از هم جدا نمی‌شوند و برای فهم قرآن باید از اهل بیت علیهم‌السلام مدد جست.

ارزیابی:

تمسک به اهل بیت علیهم‌السلام در تفسیر قرآن زمانی ممکن است که روایتی در این زمینه وجود داشته باشد. در این صورت، موافقان تفسیر عقلی و فلسفی نیز این روایت را می‌پذیرند و دیگر فرصت دخالت عقل نمی‌رسد.

دسته چهارم. استدلال به روایات تحریف قرآن است، بر این اساس که به‌طور کلی در آیات قرآن تحریف صورت گرفته، هرچند این تحریف از حیث کم و کیف نامعلوم است. پس با توجه به فقدان قرائن، عمل به ظاهر قرآن برای رسیدن به مفاهیم آن غیرممکن بوده و تنها راه پناه بردن به روایات تفسیری ائمه اطهار علیهم‌السلام است.

ارزیابی:

۱) اسناد بیشتر این روایات نامعتبر است و راویان آنها به کذب و فساد عقیده متهم شده‌اند. احادیثی هم که از نظر سند مشکلی ندارند، بر تحریف قرآن - به این معنا - دلالت ندارند، بلکه بر تحریف قرائت، تنزیل، تأویل، یا تحریف معنوی دلالت دارند که موجب سلب حجیت از قرآن نمی‌شود.

۲) ادعای تحریف با صریح برخی آیات (مانند آیه ۹ سورة حجر) تناقض دارد و در نتیجه، ادعایی مردود است.
 ۳) حتی با پذیرش این ادعا، روایات زیادی وجود دارند که قرآن را به همین شکل حجت می‌دانند و به عمل به آن دعوت می‌کنند (گرجیان و آدینه، ۱۳۹۳، ص ۱۳۲-۱۲۹).

۴-۱-۲. تفسیر به رأی

دلیل دیگری که از جانب مخالفان مطرح شده، تفسیر به رأی بودن فهم فلسفی قرآن است. به عبارت دیگر، مخالفان فهم فلسفی معتقدند که فهم فلسفی به تفسیر به رأی می‌انجامد (سیوطی، ۱۴۱۶ق، ج ۲، ص ۴۸۲). چون تفسیر به رأی کاری مذموم و غیرمجاز است، فهم فلسفی نیز غیرمجاز خواهد بود.

این دلیل از جمله دلایلی است که هم از طرف مخالفان فهم عقلی مطرح شده و هم از طرف کسانی که قائل به فهم عقلی هستند، اما فهم فلسفی را جایز نمی‌دانند. آنها کمک گرفتن از عقل برای فهم قرآن را جایز می‌دانند، اما استفاده از آموزه‌ها یا روش علوم دیگر برای فهم قرآن را تفسیر به رأی و غیرمجاز می‌دانند.

ارزیابی:

پاسخ این ادعا آن است که میان «تفسیر به رأی» و «تفسیر عقلی» - که شامل فهم و تفسیر فلسفی نیز می‌شود - تفاوت اساسی وجود دارد.

به طور کلی، واژه «رأی» در دو معنای «اعتقاد از روی اجتهاد» و «گفتار از روی استحسان و هوا» به کار می‌رود و با توجه به این دو معنا، برای تفسیر به رأی دو وجه تصور می‌شود:

وجه اول: با توجه به اینکه رأی در روایات ناهی تفسیر به رأی، به شخص مفسر منسوب شده، مراد از آن، استقلال در فهم و تفسیر بدون استفاده از آیات و روایات است، نه مطلق اجتهاد. پس مطلق اجتهاد هرگز نهی نشده است. علاوه بر این، نهی مطلق اجتهاد در آیات قرآن، با آیاتی که به تدبیر در قرآن امر می‌کنند، سازگاری ندارد. از این رو «تفسیر به رأی» نقطه مقابل «تفسیر مأثور» نیست و روایات ناهی تفسیر به رأی، دلالت بر عدم جواز استفاده از عقل برای فهم قرآن ندارد (طباطبائی، ۱۳۹۰ق، ج ۱، ص ۷-۶).

وجه دوم: اگر تفسیر به رأی را تفسیر از روی هوا و میل و استحسان بدانیم، دیگر تفسیر نخواهد بود، بلکه تطبیق و تحمیل رأی بر قرآن است که خارج از موضوع بحث ما (یعنی فهم فلسفی و به طور کلی، فهم و تفسیر عقلی) است (جوادی آملی، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۵۹ و ۱۷۶-۱۷۷؛ صدرالمألهین، ۱۳۶۳، ص ۷۲؛ محمدی، ۱۳۹۸، ص ۱۵۲-۱۵۱؛ گرجیان و آدینه، ۱۳۹۳، ص ۱۳۳-۱۳۲).

۲-۲. بررسی دیدگاه امکان فهم فلسفی قرآن

همان گونه که گفته شد، اندیشمندانی که قائل به جواز و امکان فهم فلسفی قرآن کریم‌اند، این را تنها برای فهم به روش فلسفی و فهم تحلیلی مجاز می‌دانند. آن دسته از اندیشمندانی که از تعبیر «تفسیر فلسفی» معنای «تفسیر به روش فلسفی» را اراده می‌کنند، با استفاده از دلایلی که برای اثبات جواز تفسیر عقلی آورده می‌شود، امکان و جواز فهم و تفسیر فلسفی را اثبات می‌کنند. این دلایل عبارت‌اند از:

۱-۲-۲. قرآن کریم

در قرآن کریم، تعقل و تدبیر نقش محوری در فهم و درک آموزه‌های الهی دارد. خداوند بارها انسان را به تفکر و تدبیر در آیات خود دعوت کرده و کسانی را که از این امر غافل می‌مانند، سرزنش کرده است. آیات انبیاء: ۱۰؛ یوسف: ۲؛ ص: ۲۲؛ و قمر: ۱۷ نمونه‌هایی از دعوت الهی به تدبیر هستند، درحالی که آیه ۲۴ سوره محمد ﷺ کسانی را که از اندیشه در آیات الهی سر باز می‌زنند، نکوهش می‌کند.

اگر عقل در نگاه قرآن فاقد اعتبار باشد، تأکید فراوان این کتاب مقدس بر تعقل بی‌معنا خواهد بود، درحالی که خداوند از هرگونه کار عبث منزّه است. بنابراین، تفکر و تدبیر در آیات قرآن، نه تنها جایز و ممکن، بلکه امری ضروری و مؤکد بوده که نتیجه‌اش دستیابی به فهم‌های متفاوت از طریق عقل است (رضایی اصفهانی، ۱۳۸۱، ص ۱۲۶).

۲-۲-۲. روایات

علاوه بر قرآن، روایات نقل شده از معصومان (ع) نیز بر جایگاه ممتاز عقل تأکید دارند. در احادیث، عقل به عنوان حجت باطنی انسان معرفی شده است. در روایتی از امام کاظم (ع) خطاب به هشام آمده است: «يَا هِشَامُ! إِنَّ لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حُجَّتَيْنِ: حُجَّةً ظَاهِرَةً وَ حُجَّةً بَاطِنَةً. فَأَمَّا الظَّاهِرَةُ فَالرُّسُلُ وَ الْأَنْبِيَاءُ وَ الْأَئِمَّةُ (ع)، وَأَمَّا الْبَاطِنَةُ فَالْعُقُولُ» (کلینی، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۴۸).

این حدیث نشان می‌دهد که عقل انسان حجت درونی اوست و در صورتی که فرد به کمک عقل خود حکمی قطعی صادر کند، آن حکم حجت محسوب شده، عمل بر اساس آن لازم خواهد شد. در غیر این صورت، حجیت عقل معنایی نخواهد داشت. بر این اساس، با توجه به تأکیدهای قرآنی و روایی بر اهمیت تفکر و خردورزی، فهم عقلی و به تبع آن فهم فلسفی، نه تنها ممکن، بلکه ضروری است. همان گونه که در حدیث امام کاظم (ع) آمده است، عقل به عنوان حجت باطنی نقشی اساسی در تصمیم‌گیری‌های انسان ایفا می‌کند (رضایی اصفهانی، ۱۳۸۱، ص ۱۲۶).

۳-۲-۲. سیره

برخی از صاحب نظران روش فهم و تفسیر قرآن با به کارگیری عقل را به پیامبر اکرم (ع) و اصحاب ایشان نسبت می‌دهند. نمونه‌هایی از این روش را در سخنان ائمه اطهار (ع) می‌توان یافت که در آنها، با استفاده از عقل، به تفسیر آیات قرآن کریم پرداخته‌اند.

حداقل برداشتی که از این گونه افعال و کلام معصومان علیهم السلام می‌توان داشت، جواز فهم قرآن به کمک عقل است که خود دلیلی بر امکان و جواز فهم قرآن با روش فلسفی محسوب می‌شود (عمید زنجانی، ۱۳۶۷، ص ۲۷۸-۲۷۷).

۴-۲. بنای عقلا

روش و بنای عقلا بر این است که در هر کلامی، به ظاهر کلام گوینده توجه شود و مقاصد و معنای کلام او از طریق قواعد عربی، دلالت لفظی و قرینه‌های موجود در آن به دست آید.

هیچ معنی از طرف شارع اسلام برای این روش که مبتنی بر روش عقلی و پایه فهم فلسفی است، وجود ندارد و این خود مؤیدی بر جواز فهم فلسفی به‌شمار می‌آید (عمید زنجانی، ۱۳۶۷، ص ۲۸۰-۲۷۸).

۵-۲. کم‌بودن روایات تفسیری نسبت به آیات قرآن

دلیل دیگری که برای فهم و تفسیر عقلی مطرح شده، کم بودن روایات تفسیری در مقایسه با آیات قرآن است. بسیاری از روایات موجود نیز دارای سند ضعیف و غیرمعتبرند.

اگر تنها راه فهم آیات قرآن را منقولات بدانیم فهم بسیاری از آنها تعطیل خواهد شد، درحالی که خداوند این کتاب را برای هدایت بشر نازل نموده است. بنابراین، تعطیلی فهم آیات با هدف الهی و فلسفه نزول قرآن سازگاری ندارد و مستلزم انکار جنبه جاودانگی قرآن است. پس برای رهایی از این ناسازگاری، راهی جز خردورزی در آیات وجود ندارد (رضایی اصفهانی، ۱۳۸۱، ص ۱۲۷-۱۲۶).

موارد بیان شده برخی از دلایلی است که برای امکان فهم عقلی و به‌دنبال آن، فهم فلسفی در معنای فهم به روش فلسفی مطرح شده است. این دلایل به‌طور کلی، حیثیت عقل و براهین عقلی در تفسیر قرآن را ثابت می‌کنند؛ اما این امر هرگز به‌معنای کفایت عقل در فهم و تفسیر قرآن کریم نیست.

اما گروهی که مرادشان از «فهم فلسفی»، فهم تحلیلی است، معتقدند: در این قسم، کاربرد آموزه‌های فلسفی در جهت تطبیق یا تأویل غیرمجاز آیات نیست. دانسته‌های قبلی و رهاوردهای فلسفی نه‌تنها بر فهم و تفسیر فرد تحمیل نمی‌شوند، بلکه موجب توسعه ظرفیت فکری او و رسیدن به فهم عمیق‌تر می‌شوند. بنابراین، فهم تحلیلی مصداقی از تفسیر به رأی نخواهد بود و تنافی با فهم ظاهری آیات ندارد.

حصول فهم عمیق‌تر به این علت است که دستاوردها و براهین قطعی فلسفی که در ذهن فهمنده وجود دارند، نقش شاهد و قرینه را در حوزه معارف عقلی ایفا می‌کنند و با افزایش ظرفیت فکری فرد، موجب دستیابی به مفاهیم عمیق و ژرفای آیات می‌شوند.

۳-۲. دیدگاه صدر المتألهین درباره امکان فهم فلسفی

صدر المتألهین فهم تحلیلی قرآن را ممکن می‌داند و معتقد است: مخالفان این فهم کسانی هستند که یا احکام ظاهر بر آنها غالب شده و پی به ژرفای آیات نبرده‌اند، یا در یافتن معنای دقیق تفسیر به رأی به خطا رفته‌اند و به اشتباه، فهم اسرار و حقایق آیات را مصداق آن دانسته‌اند.

ایشان در آثار خود، دو مصداق برای «تفسیر به رأی» بیان کرده، آن را چیزی غیر از دریافت ادراک و آزاداندیشی در فهم می‌داند. از نظر او، «تفسیر به رأی»، یا تحمیل نظر و تمایل مفسر بر قرآن است، یا تفسیر قرآن بدون کسب دانش و فراهم کردن مقدمات (صدرالمতألهین، ۱۳۶۳، ص ۷۳-۶۹).

پس هر تفسیری که بر این دو مصداق منطبق باشد، تفسیر به رأی محسوب شده، امری غیرمجاز و ناپسند خواهد بود. در آثار صدرالمতألهین، موارد بسیاری را می‌توان یافت که وی در آنها، به کمک فهم تحلیلی، سعی در کشف و استنباط ابعاد معنایی و لایه‌های عمیق آیات یا ارائه قرائت برهانی از حقایق قرآنی دارد. در این موارد، تلاش شده است این کار با حفظ معنای ظاهری و بدون هرگونه تحمیل به قرآن صورت بگیرد (محمدی، ۱۳۹۸، ص ۱۶۷-۱۶۹).

۱-۳-۲. نمونه‌هایی از تفسیر صدرالمতألهین با روش فهم فلسفی

۱. آیه ۷۲ سوره احزاب (آیه امانت): «إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ الْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَ أَشْفَقْنَ مِنْهَا وَ حَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا».

در این آیه، برداشت‌های مختلفی از مراد خداوند درباره «الأمانة» وجود دارد. صدرالمতألهین مراد خداوند را روح الهی می‌داند که وی آن را به انسان عطا کرده است.

در حدیث «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ خَلَقَ خَلْقَهُ فِي ظُلْمَةٍ، ثُمَّ أَلْقَى عَلَيْهِمْ مِنْ نُورِهِ» که از پیامبر اکرم ﷺ نقل گردیده، به این نور الهی اشاره شده است (ابن کثیر دمشقی، ۱۴۱۲ق، ج ۳، ص ۳۰۲؛ ابن حنبل، ۲۰۰۱، ج ۱۱، ص ۲۲۰ و ۴۴۱؛ صدرالمতألهین، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۵۸۷). این نور که مایه هدایت بشر است، صرفاً به انسان کامل اختصاص دارد.

مقام خلافت الهی، میان مخلوقات که از روح بهره‌مند شده‌اند، به واسطه دارا بودن همین نور است که به انسان داده شده است (صدرالمতألهین، ۱۳۶۶، ج ۲، ص ۳۱۳-۳۱۲).

نکته دقیقی که از نظر صدرالمতألهین در تعبیر «امانت» وجود دارد این است که هر امانتی در نهایت، به صاحب‌اش بازگردانده می‌شود. بر همین اساس، از نظر او، هرگونه صفت، کمال و نوری که از جانب خداوند به انسان‌ها افزوده شده، امانتی است که بشر هرگز قادر نخواهد بود به صورت حقیقی به آنها متصف شود. در نتیجه، پس از اینکه مدتی رنگ آنها را به خود گرفت و همجوار با آنها شد، آنها را در زمان مرگ، به خداوند بازمی‌گرداند و امانت خود را ادا می‌کند (صدرالمতألهین، ۱۳۶۶، ج ۴، ص ۳۶۷).

۲. آیه ۲۸ سوره نساء: «خُلِقَ الْإِنْسَانُ ضَعِيفًا».

در این آیه که موضوع آن بحث از ضعف انسان است، اختلاف نظرهایی درباره مراد خداوند از ضعف انسان و علت ضعیف دانستن او وجود دارد.

از نظر صدرالمতألهین، «ضعیف» صفتی کمالی است؛ به این معنا که چون انسان موجودی با صورت نوعی ضعیف است، دارای ویژگی ضعف است و بدین‌رو، واجد استعدادهای فراوانی است.

از نظر او، این ضعف امکان صعود و ارتقا در مراتب وجودی را برای انسان فراهم می‌کند و وجه امتیازی است که به واسطه آن، بشر برای پذیرش امانت الهی آماده می‌شود (صدرالمتألهین، ۱۳۶۶، ج ۲، ص ۳۱۲-۳۱۱).

۳. آیه ۵۶ سورة هود: «مَا مِنْ ذَاتَةٍ إِلَّا هُوَ آخِذٌ بِنَاصِيَتِهَا إِنَّ رَبِّي عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ».

تفسیر و برداشت صدرالمتألهین از این آیه مبارکه این است که در همه موجودات، توجه و حرکت فطری به سوی خداوند وجود دارد. در این حرکت فطری - جبلی، هیچ‌گونه انحراف از مسیری که حق تعالی مشخص نموده است، تصور نمی‌شود و خداوند آنها را هدایت می‌کند. بنابراین، هر موجودی بنا بر فطرتی که خداوند برای او قرار داده است، به راه مستقیم و بدون گمراهی حرکت می‌کند.

اما در انسان، تصور انحراف ممکن است؛ زیرا او دارای قوه واهمه و اختیار است که برای او ایجاد مزاحمت می‌کند و ممکن است باعث ایجاد انحراف و گمراهی در مسیر حرکات اختیاری‌اش شود. علت نیازمندی بشر به پیامبری که او را از انحرافات نجات دهد و در نزدیکی به خدا و رسیدن به سعادت الهی یاری کند، همین است (صدرالمتألهین، ۱۳۶۶، ج ۲، ص ۳۱۲-۳۱۱).

۴. آیه ۲۸ سورة بقره: «ثُمَّ إِلَيْهِ تَرْجَعُونَ».

این آیه نیز منشأ بحث‌های فراوانی شده که علت اصلی آن، برداشتی است که فرقه مجسمه از این آیه داشته‌اند. از دیدگاه این فرقه، آیه مذکور، شاهی بر اثبات مکانمندی خداوند است.

در مقابل، عده‌ای نیز دیدگاه مجسمه را رد کرده و این آیه را به معنای بازگشت به سوی حکم الهی دانسته‌اند (فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۲، ص ۳۷۸).

اما هیچ‌کدام از دو دیدگاه بیان‌شده مقبول صدرالمتألهین نبوده و در نظر او هر دو ضعیف و غیرقابل قبول هستند. نتیجه فهم فلسفی صدرا درباره این آیه، آن است که حرکت و بازگشت انسان به سوی خداوند، بازگشتی جبلی و فطری به سبب حرکت ذاتی و آتی است، نه بازگشت عرضی مکانی و آینی. این حرکت ذاتی را می‌توان بر اساس حرکت جوهری تام و تمام دانست؛ زیرا بر اساس این اصل، انسان از آغاز آفرینش، دارای تطورات ذاتی است.

او مراحل همچون خاک، نطفه، صورت گوشتی - استخوانی، صورت حیوانی، صورت انسانی، صورت ملکی، صورت مفارقی، و در نهایت، هرچه را خواست خداوند باشد طی می‌کند (صدرالمتألهین، ۱۳۶۶، ج ۱، ص ۱۱۱؛ ج ۷، ص ۴۲۶-۴۲۷).

۵. آیه ۸۸ سورة قصص: «كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ».

برداشت‌های متفاوتی درباره مراد خداوند از تعبیر «هالک» و «وجه» در این آیه بیان شده است.

صدرالمتألهین نیز بر اساس برخی از مبانی مهم حکمت متعالیه، به فهم عمیقی از این آیه دست یافته است. او بر اساس دو مبانی «اصالت وجود» و «وحدت وجود»، وابستگی و فقر وجودی همه ممکنات به خداوند را نتیجه می‌گیرد و به جای امکان ذاتی یا ماهوی که وصفی برای ماهیت است، «امکان فقری» یا «فقر وجودی» را مطرح می‌کند که وصفی برای مراتب نازل وجود است.

صدرالمতألهین در این آیه نیز بر اساس مطالب مطرح‌شده، «هلاک» را به معنای فقر وجودی در نظر می‌گیرد و «هالک بودن» را صفتی برای ماسوی‌الله می‌داند. او معتقد است: ماسوی‌الله هیچ‌گونه استحقاق وجودی ندارند و ذات آنها عین وابستگی به غیر و فقر است.

فعلیت محض و استحقاق وجودی و ذاتی صرفاً مختص حق تعالی است (صدرالمتألهین، ۱۹۸۱، ج ۱، ص ۸۹؛ ۱۳۶۳، ص ۶۱-۶۰؛ ۱۳۵۴، ص ۳۰).

با بررسی آثار صدرالمتألهین و دقت در نمونه‌هایی از فهم تحلیلی که به تعدادی از آنها اشاره شد، می‌توان دریافت که از نظر او، آیات و روایات بی‌آنکه نیازی به تأویل باشد، بر مفاهیم اصلی خود حمل می‌شوند. اما باید دقت داشت که در این حمل، حمل به ظاهر، مستلزم تشبیه و تجسیم در خداوند نباشد.

نکته حائز اهمیت دیگر در دیدگاه صدرالمتألهین این است که او با وجود آنکه قائل به عدم جواز تأویل (یعنی حمل کلام بر غیر معنای موضوع له) است، اعتقاد دارد اگر معنای اولی آیات (یعنی معنای ظاهری) بدون تشبیه و تجسیم معتبر نباشد، فایده‌ای متوجه نزول آیات و مخاطب قرار گرفتن مردم نخواهد شد. تنها ثمره آن گمراهی و تحیر مردم است که با رحمت و حکمت الهی سازگاری ندارد (صدرالمتألهین، ۱۳۶۶، ج ۴، ص ۱۵۲-۱۵۱).

نتیجه‌گیری

این مقاله کوشید به دیدگاه‌های مطرح درباره امکان فهم قرآن اشاره کند. پس از بررسی و ارزیابی آنها و دلایل هر کدام، دیدگاه صدرالمتألهین در هر زمینه بیان شد.

بر اساس آنچه گفته شد، فهم فلسفی قرآن کریم که به معنای بهره‌گیری مخاطب از فلسفه در جهت فهم مراد گوینده کلام وحی است، به دو وجه معنا می‌شود: یکی به معنای بهره‌گیری از آموزه‌های فلسفی برای فهم قرآن؛ و دیگری به معنای بهره‌گیری از روش فلسفی برای فهم قرآن.

معنای اول به دو دسته «فهم تطبیقی - تأویلی» و «فهم تحلیلی» تقسیم می‌شود و معنای دوم نیز از اقسام فهم عقلی به حساب می‌آید. فهم تطبیقی - تأویلی که منجر به «تفسیر به رأی» می‌شود، غیرمجاز دانسته شده، اما «فهم تحلیلی» و «فهم به روش فلسفی»، دو قسمی هستند که اختلاف‌نظرهایی درباره امکان آنها وجود دارد.

صدرالمتألهین از جمله کسانی است که فهم فلسفی قرآن را امری مجاز می‌داند و فهم فلسفی خود از آیات قرآن را در قالب تفسیر فلسفی قرآن کریم به نگارش درآورده است.

مخالفان فهم فلسفی غالباً کسانی هستند که به‌طور کلی فهم عقلی قرآن را غیرمجاز می‌دانند؛ اما عده‌ای از قائلان به فهم عقلی نیز معتقد به عدم جواز فهم فلسفی هستند. مخالفان دلایلی از عقل و نقل برای ادعای خود آورده‌اند که همه آنها به دلایلی که توضیح داده شد، باطل‌اند.

موافقان فهم فلسفی قرآن نیز بنا بر معنایی که برای فهم فلسفی تصور کرده‌اند، دلایلی برای اثبات امکان فهم فلسفی قرآن آورده‌اند. آن دسته که فهم قرآن را فهم به روش فلسفی می‌دانند، به علت آنکه اخص از فهم عقلی محسوب می‌شود، با دلایل فهم عقلی به اثبات آن پرداخته‌اند. آنها دلایلی (از جمله عقل، آیات، روایات، بنای عقلا، و کم بودن روایات تبیینی نسبت به آیات) را مطرح کرده‌اند.

دسته دیگر هم که فهم فلسفی را فهم تحلیلی می‌دانند، معتقدند: چون در فهم تحلیلی قرآن کریم، آموزه‌های قبلی فهمنده در فهم آن تأثیری ندارند و تأویل، تطبیق و تحمیل غیرمجاز رخ نمی‌دهد، پس مصداقی از تفسیر به رأی نخواهد بود. صدرالمতألهین نیز از جمله کسانی است که قائل به فهم تحلیلی بوده و از آن برای فهم و تبیین بسیاری از آیات قرآن استفاده کرده است. در آثار او، نمونه‌های بسیاری وجود دارد که با استفاده از فهم تحلیلی، به تفسیر فلسفی آیات پرداخته و به معارف و نتایج ارزشمندی دست یافته است که به نمونه‌هایی از آنها اشاره شد.

منابع

قرآن کریم

- استرآبادی، محمدامین (۱۴۲۲ق). *فوائد المدینه*. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- اسعدی، علیرضا (۱۴۰۱). بررسی و تحلیل چپستی، امکان، شرایط و ضرورت فهم فلسفی قرآن. *تقد و نظر*. ۱۰۶، ۱۴۱-۱۶۴.
- انصاری، مرتضی (۱۴۱۹ق). *فوائد الاصول*. قم: مجمع الفکر الاسلامی.
- ایازی، سیدمحمدعلی (۱۴۱۴ق). *المفسرون حیاتهم و منهجهم*. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- ابن حنبل، احمد بن (۲۰۰۱م). *المسند*. تحقیق شعب الأرنؤوط و عادل مرشد. بیروت: مؤسسة الرسالة.
- ابن سینا، حسین بن عبدالله (۱۳۶۰). *اسرار الصلاة (رسائل ابن سینا)*. ترجمه ضیاءالدین دری. تهران: مرکزی.
- ابن سینا، حسین بن عبدالله (بی‌تا). *رسائل فی الحکمة و الطبیعیات*. ترجمه حنین بن اسحاق. قاهره: دار العرب.
- ابن کثیر دمشقی، اسماعیل بن عمر (۱۴۱۲ق). *تفسیر القرآن العظیم*. بیروت: دار المعرفة.
- بحرانی، یوسف (۱۴۰۵ق). *الحدائق الناضرة*. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- بحرانی، یوسف (۱۴۲۳ق). *الدرر النجفیة*. بیروت: دار المصطفی لاهیات التراث.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۸). *تفسیر تسنیم*. قم: اسراء.
- حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق). *وسائل الشیعه*. قم: مؤسسه آل البيت.
- حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۳ق). *الفوائد الطوسیة*. قم: علمیه.
- دهقان، علیرضا (۱۳۸۶). روش‌های تفسیری از دیدگاه ملاصدرا. *پژوهش‌های قرآنی*. ۵۱، ۳۰۷-۳۳۰.
- رضایی اصفهانی، محمدعلی (۱۳۸۱). تفسیر عقلی روشمند قرآن. *قیسات*. ۲۳، ۱۲۰-۱۳۳.
- سعیدی روشن، محمدباقر (۱۳۸۳). *تحلیل زبان قرآن و روش شناسی فهم آن*. قم: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- سعیدی روشن، محمدباقر (۱۳۸۹). *زبان قرآن و مسائل آن*. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- سیوطی، جلال‌الدین (۱۴۱۶ق). *الاتقان فی علوم قرآن*. لبنان: دار الفکر.
- صدرالمতالیهین (۱۹۸۱). *الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة الاربعة*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- صدرالمتالیهین (۱۳۵۴). *المبدأ و المعاد*. تهران: انجمن حکمت و فلسفه ایران.
- صدرالمتالیهین (۱۳۶۳). *مفتاح الغیب*. تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.
- صدرالمتالیهین (۱۳۶۶). *تفسیر القرآن الکریم*. چ دوم. قم: بیدار.
- صدرالمتالیهین (۱۳۸۳). *شرح اصول الکافی*. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- طباطبائی، سیدمحمدحسین (۱۳۹۰ق). *المیزان فی تفسیر قرآن*. بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
- عبدلی مهرجردی، حمیدرضا (۱۳۸۹). *تفسیر فلسفی قرآن*. قم: دلیل ما.
- عمید زنجانی، عباسعلی (۱۳۶۷). *مبانی و روش‌های تفسیر قرآن*. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- فخر رازی، محمد بن عمر (۱۴۲۰ق). *التفسیر الکبیر*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- فیض کاشانی، محمد بن مرتضی (۱۴۱۸ق). *الاصافی فی تفسیر القرآن*. قم: مرکز النشر التابع للمکتب الاعلام الاسلامی.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۲). *الروضة من الکافی*. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۷۵). *اصول کافی*. ترجمه محمدباقر کمره‌ای. قم: اسوه.
- گرجیان، محمد مهدی و آدینه، روح‌الله (۱۳۹۳). نقش تعقل فلسفی در تعمیق فهم قرآن. *آیین حکمت*. ۱۹ (۶)، ۱۱۱-۱۳۷.
- محمدمدی، ناصر (۱۳۹۸). روش عقلی و گرایش فلسفی در تفسیر قرآن صدرالمتالیهین. *مطالعات اسلامی فلسفه و کلام*. ۸۴، ۱۴۷-۱۷۲.
- نصیری، علی (۱۳۹۰). ملاصدرا و رویکرد فلسفی به تفسیر قرآن. *بینات*. ۶۹ (۱۸)، ۱۴۹-۱۷۷.